

انقلاب اسلامی و تکاپوهای سلطه‌گرایانه آمریکا

نجف لکزایی*

چکیده

دست‌آورد سیاسی انقلاب اسلامی، پایان سلطه آمریکا بر ایران و دستیابی ایران به استقلال سیاسی بود. بازخوانی این تجربه از منظر تحقق اهداف انقلاب اسلامی در سطح جهان اسلام و نظام بین‌الملل، هدف اصلی این مقاله است. به نظر می‌رسد این تجربه، نه تنها، مهم‌ترین راه‌کار مبارزه با سلطه آمریکا در جهان امروز است، بلکه یگانه مسیری است که استقامت بر آن، جمهوری اسلامی را از سلطه مجدد آمریکا مصون نگه می‌دارد؛ سلطه‌ای که در طی سی سال گذشته، همواره دولت آمریکا، سودای آن را در سر داشته است. در این مقاله نگارنده سعی کرده است ضمن تحلیل چگونگی سلطه‌گرایی، راهبرد سلطه‌ستیزی را ارائه کند.

واژگان کلیدی

نظام سلطه، استراتژی فرهنگی، جنگ نرم، جهاد کبیر، جهاد افضل، سلطه‌ستیزی، راهبرد زندگی جهادی.

مقدمه

نسخه‌های مختلفی برای نجات ایران از استبداد و استعمار ارائه شده است، اما نسخه ارائه‌شده توسط امام خمینی + بود که نتیجه داد. ویژگی‌های این نسخه چیست؟ یک قاعده فلسفی مشهور می‌گوید: «علت محدثه، علت مبقیه است.» بنابراین، کندوکاو درباره نسخه ارائه‌شده توسط حضرت امام، هم برای تداوم جمهوری اسلامی ضروری است و هم اگر کشورهای دیگر بخواهند از آن استفاده کنند، برایشان مفید است. در این مقاله می‌خواهیم بخشی از این نسخه را که مربوط به تجربه ملت ایران، به رهبری حضرت امام، علیه نظام سلطه است، بررسی کنیم.

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که تجربه انقلاب اسلامی در مبارزه با سلطه‌طلبان، به‌ویژه دولت سلطه‌طلب آمریکا، چیست؟ و چگونه می‌توان از این تجربه در جهت تداوم مبارزه با بقایای سلطه آمریکا بر جهان اسلام و نظام بین‌الملل استفاده کرد؟ فرضیه مقاله این است که تجربه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی +، مبتنی بر استراتژی مبارزه فرهنگی، جنگ نرم و راهبرد زندگی جهادی است. به نظر می‌رسد این تجربه، نه تنها، مهم‌ترین راهکار مبارزه با سلطه آمریکا در جهان امروز است، بلکه یگانه مسیری است که استقامت بر آن، جمهوری اسلامی را از سلطه مجدد آمریکا مصون نگه می‌دارد. سلطه‌ای که در تمام سی سال گذشته، همواره دولت آمریکا سودای آن را در سر داشته است.

براین اساس، در ادامه مقاله، نخست از این مطلب گفت‌وگو می‌کنیم که چه کشورهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز هستند؟ این پرسش از آن رو اهمیت دارد که از یک سو به ما می‌گوید آیا خطر سلطه مجدد، ایران را تهدید می‌کند یا خیر؟ از سوی دیگر، گذشته ایران را برای ما روشن می‌سازد و به ما قدرت تحلیل وضعیت کنونی کشورها و دولت‌ها را می‌دهد. پس از آن، پیشینه سلطه بیگانگان، به‌ویژه آمریکا، بر ایران تا انقلاب اسلامی ارائه می‌شود. این پیشینه نشان می‌دهد که امام و ملت ایران چه کار بزرگ و سترگی را انجام داده‌اند. این

تجربه به ملت‌های مسلمان و غیرمسلمانی که تحت سلطه هستند، این نکته مهم را منتقل می‌کند که اگر علیه سلطه، با اقتدا به شیوه امام خمینی + اقدام کنند، می‌توانند از زیر بار سلطه خارج شوند. در مرحله بعدی، تحولات پس از انقلاب و استقامت ملت ایران در برابر نظام سلطه تحلیل خواهد شد. ارائه راهبرد سلطه‌ستیزی، واپسین بخش مقاله خواهد بود.

چارچوب نظری و مفاهیم

نظریه‌های مختلفی در تحلیل سیاست خارجی ایران مورد استفاده قرار گرفته است. (سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ رضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ دهقانی، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران) اما نظریه‌هایی که به تبیین و تحلیل این روابط از منظر نظام سلطه پرداخته‌اند، به‌عنوان پشتوانه نظری مقاله حاضر، از کارایی بیشتری برخوردارند. (گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ محمدی، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی ...؛ منصوری، استعمار فرانسه؛ چامسکی، سروری یا بقا؛ کمرون، سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ سرد) بر اساس این دسته از دیدگاه‌ها، سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که هدف از روابط سلطه‌آمیز چیست و چه دولتهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز قرار می‌گیرند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند برخی از حوادث سلطه‌گرانه امروز را توضیح دهد. به‌طور کلی، هدف از رابطه سلطه‌آمیز، ارتقای امنیت کشور سلطه‌گر و بقای حاکمان سلطه‌پذیر در رأس قدرت است؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در این میان، کالایی به نام امنیت وجود دارد که هر دو طرف می‌خواهند به آن دست پیدا کنند. مراد از امنیت، صرفاً بعد نظامی آن نیست، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. دولت‌ها می‌خواهند به حکومت خود ادامه دهند و در مقابل، کشورهای سلطه‌گر، مثل آمریکا، برای تضمین حاکمیت خود بر جهان، به این کشورها نیاز دارند. بنابراین، «امنیت»، مطلوب طرفین است و برای دستیابی به آن، در صورتی که حاکمان کشوری متکی به قدرت داخلی نباشند،

روابط سلطه شکل می‌گیرد. بر این اساس، تنها کشورهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز قرار می‌گیرند که ویژگی‌های خاصی داشته باشند؛ اهم این ویژگی‌ها از این قرار است:

۱. کشورهایی که از لحاظ استراتژیک مهم هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:
الف) کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، به کشور رقیب کشور سلطه‌گر نزدیک یا با آن هم‌مرزند.

ب) کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، هم‌مرز یا در نزدیکی کشور سلطه‌گرند.
(گازیوروسکی، همان)

۲. کشورهایی که در مسیر راه‌های استراتژیک حمل و نقل بین‌المللی، خصوصاً راه‌های دریایی قرار دارند. (عزتی، ژئوپلیتیک در قرن بیست‌ویکم: ۸۷)

۳. کشورهایی که بخش عمده‌ای از مواد خام و مواد اولیه تولیدات صنعتی، معادن و انرژی را در اختیار دارند.

۴. کشورهایی که از لحاظ ایدئولوژیک اهمیت دارند. این کشورها صاحب مکتب و اندیشه‌اند و می‌توانند بر فرهنگ و اندیشه جوامع دیگر تأثیر بگذارند.

همه شاخصه‌های مذکور که در کشورهای بااهمیت می‌توان برشمرد، در ایران نیز وجود داشته و البته همچنان وجود دارد؛ مانند همسایگی با شوروی سابق و روسیه کنونی، به مثابه رقیب ایالات متحده آمریکا، در اختیار داشتن یکی از آب‌راه‌های مهم جهان، یعنی تنگه هرمز، برخورداری از منابع عظیم انرژی اعم از نفت و گاز، داشتن منابع و معادن عظیم مواد اولیه و خام که بسیاری از صنایع استراتژیک جهان به آنها نیازمند است و داشتن اندیشه، مکتب و فرهنگی جذاب که قادر است بر مردم کشورهای منطقه و حتی دوردست، تأثیر گذارد.

برخی از دلایلی که دولت‌ها و حاکمان، براساس آنها سلطه یک قدرت را می‌پذیرند، عبارتند از: دستیابی به کمک‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی، کسب حمایت بیگانگان برای رویارویی با مخالفان داخلی یا دشمنان احتمالی خارجی و کسب پرستیژ. (همان)

اهم پی‌آمدهای روابط سلطه‌آمیز عبارتند از:

۱. کشور سلطه‌گر در کشور تحت‌سلطه، در جهت منافع اقتصادی خود سرمایه‌گذاری می‌کند.

۲. روابط بازرگانی، آموزشی و فرهنگی با رویکرد سلطه‌گرایانه، تسریع و افزایش می‌یابد.
۳. تماس‌های شخصی بین مهره‌های دو حکومت افزایش پیدا می‌کند که در این وضعیت، گاهی روابط خارجی جای خود را به رفت‌وآمدهای خانوادگی و دوستانه می‌دهد.
۴. نفوذ فرهنگی نظام سلطه در کشورهای تحت سلطه و در نتیجه بی‌هویت کردن جامعه، تحمیل روحیه حقارت و تسلیم‌پذیری و سرانجام، از بین بردن اعتماد به نفس مردم.
۵. وابستگی‌های عمیق امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، به‌گونه‌ای که همه چیز یک کشور از ارتش گرفته تا سازمان‌های امنیتی و مراکز آموزشی، فرهنگی و حتی مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تحت سلطه، به کشور سلطه‌گر واگذار می‌شود. در موارد بسیاری، مشاوران و کارشناسان امنیتی، اوضاع این کشورها را کنترل و نظارت می‌کنند.
۶. عدم تفکیک میان امور داخلی و خارجی موجب می‌شود که علاوه بر سیاست خارجی که تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین و اجرا می‌شود، سیاست‌های داخلی کشور نیز تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین شود. برخی از پی‌آمدها و عواقب روابط سلطه‌آمیز ممکن است علی‌رغم میل صاحبان سلطه یا حاکمان سلطه‌پذیر اتفاق افتد؛ از جمله آنها می‌توان به مخالفت‌های مردمی، ناآرامی‌های داخلی و نیز مخالفت کشورهای رقیب اشاره کرد.

سیاست خارجی و روابط خارجی

نکته نظری دیگری که باید در خصوص مباحث مقاله حاضر به آن توجه کنیم، تفکیک بین دو مقوله سیاست خارجی و روابط خارجی است. تفاوت این دو مقوله در آن است که روابط خارجی ممکن است تابع برنامه‌ریزی مشخصی نباشد، در حالی که سیاست خارجی، امری برنامه‌ریزی‌شده، مدون و تابع منافع ملی کشورها است. (قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل: ۱۰۱ - ۱۳۳)

با توضیحی که درخصوص سیاست خارجی و روابط خارجی ارائه شد، می‌توان گفت که کشور سلطه‌پذیر معمولاً از سیاست خارجی محروم و عمدتاً دارای روابط خارجی است. به‌عنوان نمونه، ایران در دوره قاجاریه، «سیاست خارجی» نداشته و آنچه در تعامل با

کشورهای خارجی وجود داشته، از مقوله «روابط خارجی» بوده است. در دوره پهلوی نیز به نظر می‌رسد که ایران صرفاً با کشورها روابط خارجی برقرار می‌کرده است؛ زیرا در هر دو دوره، دولت‌مردان ایرانی، سیاست خارجی ایران را در داخل مرزهای کشور ترسیم نمی‌کردند، بلکه عمدتاً بیگانگان این کار را متناسب با منافع ملی کشورهای خود انجام می‌دادند و در واقع، به منافع ملی ایران توجه نمی‌شد تا برای تأمین آن، سیاست خارجی به‌وجود آید. (ازغندی، روابط خارجی ایران: ۷ - ۹؛ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران) اما پس از پیروزی انقلاب و قطع سلطه بیگانگان، علاوه بر روابط خارجی، مقوله سیاست خارجی نیز جایگاه مناسبی پیدا کرد. (محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل)

پیشینه دخالت بیگانگان در ایران

به‌طور کلی می‌توان دخالت بیگانگان را در امور ایران به دو دوره تقسیم کرد: دوره قبل از انقلاب اسلامی و دوره بعد از انقلاب اسلامی. در دوره پیش از وقوع انقلاب اسلامی نیز این دو مقطع را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد: قبل از جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ جهانی دوم. ایران در سراسر قرن نوزدهم و پس از آن تا سال ۱۹۱۷م، که انقلاب روسیه واقع شد، صحنه رقابت بین روسیه و انگلستان بود. (شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار) در نهضت مشروطیت، انگلستان از مشروطه‌خواهان و روسیه از دربار حمایت می‌کرد. تشدید رقابت و خصومت دو قدرت بر سر ایران، آنان را به این فکر واداشت تا بر سر ایران با هم معامله کنند و در واقع، به نوعی تقسیم منافع روی آورند. از این‌رو، اندکی پس از انقلاب مشروطه، این کشورها در سال ۱۹۰۷م، با انعقاد قراردادی، ایران را به سه منطقه تقسیم کردند. به‌دنبال امضای قرارداد داری در سال ۱۹۰۱م و اعطای امتیاز نفت به وی، انگلیسی‌ها در سال ۱۹۰۸م توانستند به اولین چاه نفت جنوب در منطقه مسجدسلیمان دست یابند. دو سال پیش از جنگ جهانی اول، یعنی در سال ۱۹۱۲م، اولین پالایشگاه نفت خاورمیانه در آبادان راه‌اندازی شد.

در جنگ جهانی اول، ایران محل تاخت‌وتاز چهار قدرت روسیه، انگلیس، آلمان و عثمانی قرار گرفت. در سال ۱۹۱۵م، ایران به دو منطقه که یکی تحت نفوذ روسیه و دیگری تحت نفوذ انگلستان بود، تقسیم شد و آن منطقه مرکزی نیز که در قرارداد ۱۹۰۷م به ایران واگذار شده بود، از اختیار ایران خارج شد. در این دوره، انگلستان پلیس جنوب را تأسیس کرد و روسیه به‌وسیله نیروهای قزاق، نفوذش در ایران را توسعه بخشید. انقلاب مارکسیستی ۱۹۱۷م در روسیه سبب شد که روس‌ها برای مدتی از ایران صرف‌نظر کنند.

پس از خروج روس‌ها از ایران، انگلستان خود را قدرت بلامنازع ایران یافت و سعی کرد نفوذ و سلطه خویش را در این کشور توسعه دهد. انگلیس پس از ناکامی در تحمیل قرارداد، طرح دولت دست‌نشانده را پی‌گیری کرد و برای نیل به این هدف، سیدضیاء طباطبایی را به‌مثابه بازوی سیاسی و رضاخان را به‌مثابه بازوی نظامی، انتخاب کرد. رضاخان از زمان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش (۱۹۲۱م) تا هنگامی که نخست‌وزیر شد، در مقام وزیر جنگ، در همه کابینه‌ها حضور داشت. در فاصله دو جنگ جهانی، انگلیسی‌ها سیاست ایران را طراحی می‌کردند. در این دوران، نهادهای جدید غالباً در راستای مذهب‌زدایی و مقابله با فرهنگ دینی ایران تأسیس شدند. در جنگ جهانی دوم و پس از آن که روسیه و انگلستان، ایران را به اشغال خود درآوردند، رضاشاه از سلطنت خلع و تبعید شد. با خلع رضاشاه از سلطنت، گزینه‌های مختلفی برای جانشینی وی مطرح شد تا این که سرانجام تصمیم بر این شد که فرزند وی، محمدرضا، جانشین او شود. حدود دو سال بعد از این که شوروی و انگلیس ایران را اشغال کردند، نیروهای آمریکایی نیز وارد ایران شدند. کشورهای پیروز جنگ، پس از اشغال ایران، قراردادی امضا کردند که آنها را موظف می‌کرد حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، از ایران خارج شوند. با پایان جنگ، آمریکا و انگلستان نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کردند، اما شوروی به این تعهد عمل نکرد.

در دهه ۱۳۲۰ش، آمریکا و شوروی نیز در صدد به‌دست آوردن امتیاز نفت ایران برآمدند. از آنجا که آمریکایی‌ها موفق نشدند در زمینه نفت، قراردادی با ایران منعقد کنند، مسیر دیگری را برای نیل به اهداف خود برگزیدند. آنها در قالب کمک به ایران و برنامه‌ریزی برای

توسعه این کشور، سعی کردند تا هم در دل دولت‌مردان ایران نفوذ کنند و هم تا حد ممکن از نفوذ انگلستان در ایران بکاهند و خود، نقش آنان را در صحنه سیاسی ایران برعهده گیرند. بنابراین، در ابتدا از سیاست ملی‌شدن نفت ایران حمایت کردند. از سوی دیگر، آمریکا در عرصه بین‌الملل رقیب جدی شوروی به‌شمار می‌آمد و می‌بایست از حضور و نفوذ آنان نیز در ایران جلوگیری می‌کرد. این در حالی بود که روس‌ها هنوز ایران را تخلیه نکرده بودند و به کارشکنی در ایران ادامه می‌دادند. شوروی خروج نیروهای خود را از ایران به کسب امتیاز نفت شمال از ایران منوط کرده بود و از طرفی مجلس چهاردهم، ماده‌واحدی به تصویب رساند که به‌موجب آن تا زمانی که نیروهای اشغالگر در ایران حضور دارند، هیچ مقامی حق مذاکره درخصوص نفت و یا اعطای امتیاز نفتی به دیگران را ندارد. با این همه، قوام، نخست‌وزیر وقت، در این باره با روس‌ها وارد مذاکره شد و مقرر شد تا چنین طرحی در مجلس به تصویب برسد، ولی پیش از آن شوروی موظف بود که ایران را تخلیه کند و از حمایت دولت‌های دست‌نشانده خود در مناطق کردستان و آذربایجان دست بردارد. (ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم)

آمریکا در سال ۱۳۲۷ ش، اولین برنامه توسعه ایران را تدوین کرد. هم‌چنین هیئت آمریکایی، از مسئله ملی‌کردن نفت که در این دوره در ایران شیوع یافته و به‌صورت غیرعلنی بود، حمایت کرد. همین مسئله یکی از دلایل خوش‌بینی دکتر مصدق به آمریکا شد. او معتقد بود که آمریکا از ابتدا از ملی‌شدن نفت حمایت کرده است و بنابراین، دلیلی ندارد که به او اعتماد نکنیم؛ در حالی که آیت‌الله کاشانی معتقد بود که آمریکا در پی کسب منافع خویش است. در واقع، آمریکا با استفاده از طرح ملی‌شدن نفت، درصدد بود که خود مستقیماً با ایران وارد معامله شود. هم‌چنین از این طریق می‌توانست به انگلستان نیز فشار آورد تا در صورت توافق طرفین بر سر ملی‌شدن نفت، آن کشور سهمی نیز برای آمریکا در نظر گیرد. در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش، قانون ملی‌شدن نفت ایران به تصویب رسید. این مسئله به خروج انگلستان از ایران و قطع روابط سیاسی دو کشور منجر شد، اما آمریکا قدرتمندانه در ایران حضور داشت. در صحنه سیاست آمریکا نیز تغییری صورت گرفت و ترومن جای خود را

به آیزنهاور داد و او به معامله با انگلستان پرداخت. بر اساس توافق آمریکا و انگلیس قرار شد که اگر این دو کشور به‌طور مساوی از نفت ایران بهره‌مند شوند، آمریکا به نفع انگلستان وارد صحنه شود. به دنبال آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، علیه دولت مصدق به‌وقوع پیوست. پس از برکناری مصدق و روی کار آمدن زاهدی، قرارداد جدید نفت در ۱۳۳۳ ش، به امضا رسید که به موجب آن، نفت ایران بین شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی تقسیم شد. مطابق این قرارداد که به قرارداد پیچ - آمینی معروف شد، کنسرسیوم نفتی با حضور پنج شرکت آمریکایی تشکیل می‌شد که به هر کدام از آنها هشت درصد و جمعاً چهل درصد از سهم نفت ایران اختصاص یافت. همچنین شرکت نفت انگلستان، چهل درصد و شرکت‌های خارجی دیگر، بیست درصد سهم نفت را به‌دست آوردند. (فاتح، پنجاه سال نفت ایران؛ ماسلی، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه) انگلستان به‌مرور جای خود را به آمریکا داد و از این مقطع (کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش) به بعد، دولت ایران دست‌نشانده آمریکا شد.

سلطه آمریکا بر ایران

روابط سلطه‌آمیز آمریکا با ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، آغاز شد و تا بهمن ۱۳۵۷، ادامه یافت. در طی این مدت، سیاست خارجی آمریکا بر بسیاری از ابعاد مسایل ایران مانند امور داخلی، سیاست خارجی، نظام برنامه‌ریزی، نیروهای مسلح، دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی و صنعت خصوصاً نفت و گاز، تأثیرگذار بود. ایران برای تأمین منافع آمریکا، به‌مثابه سدی در مقابل کمونیسم به‌شمار می‌آمد و به همین سبب، در پیمان بغداد شرکت کرد. پس از کودتا در عراق، مقر پیمان از بغداد به ترکیه منتقل شد و نام سازمان به سنتو تغییر یافت. اعضای پیمان‌هایی همچون سنتو، در حقیقت، مجری دیدگاه‌ها و خواسته‌های آمریکا، در مقام یک قدرت سلطه‌گر بودند. آنها نه در عضویت و نه در سیاست‌ها و تصمیمات اصلی و جدی، از خود اراده و نقشی نداشتند؛ همچنان که در استراتژی اتحاد یا ائتلاف نیز دخالت نداشتند و این حاکی از همان روابط سلطه‌آمیز است. (مهدوی، ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم)

اقداماتی که دولت آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران انجام داد از جمله کودتای نوژه، حمایت از شورش‌های داخلی در مناطق مختلف ایران در پوشش مذهب و قومیت، حمایت از گروه‌های تروریستی علیه ایران، حمایت از جنگ تحمیلی عراق ضد ایران، انواع کمک‌های نظامی، اطلاعاتی و مالی به دولت تجاوزگر و موضع‌گیری‌های خصمانه در چند سال اخیر، همه نشان‌دهنده این واقعیت است که آمریکا خواهان احیای فضای قبل از انقلاب در ایران است؛ در حالی که نه دولت و نه مردم ایران، دیگر دخالت آمریکا را در امور ایران نخواهند پذیرفت.

به‌طور کلی، سیاست خارجی ایران در دوره معاصر، جهت‌گیری‌های مختلفی داشته است؛ از جمله موازنه عدمی و منفی که از آن با عنوان «جهت‌گیری به سمت نیروی سوم» نیز تعبیر می‌شود. محمدرضا پهلوی در دهه ۱۳۳۰ ش، «موازنه مثبت» و به تعبیر دیگر، «ناسیونالیسم مثبت» را مطرح کرد. مراد از موازنه مثبت آن بود که هر چه آمریکا و انگلیس خواستند، در اختیار آنها قرار دهیم. شاه در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را سیاست مستقل ملی نامید، ولی این شعار بیش نبود؛ زیرا هم‌زمان کاپیتولاسیون را پذیرفت و به سفارش آمریکا، به تنش‌زدایی و رابطه کنترل‌شده با شوروی اقدام کرد. همچنین، چین کمونیست را به رسمیت شناخت و با آن کشور رابطه برقرار کرد.

جمهوری اسلامی با سیاست «نه‌شرقی، نه‌غربی» به پیروزی رسید. از این سیاست، برداشت‌های مختلفی صورت گرفته است؛ مثلاً دولت موقت و عناصر دیگر، شعار نه‌شرقی، نه‌غربی سرمی‌دادند، اما منظورشان همان سیاست موازنه منفی بود؛ عده‌ای دیگر، سیاست نه‌شرقی، نه‌غربی را دارای رویکرد ارزشی دانسته‌اند. در دیدگاه آنان، علاوه بر این که در این شعار، نقاط قوت موازنه منفی و دغدغه استقلال وجود دارد، این سیاست برخاسته از مبانی دینی است. (ضیاءبخش، قاعده نفی سلطه؛ گواهی، مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه قرآن، ...)

ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، هنوز می‌توان سیاست مذکور را مطرح کرد؟ در پاسخ باید بگوییم که اگر مراد از این شعار، شکل و ساختار ظاهری آن باشد، البته با فروپاشی شوروی و بلوک شرق، دیگر جایی برای ادامه

سیاست مذکور باقی نمی‌ماند؛ اما مراد از سیاست «نه‌شرقی، نه‌غربی»، محتوای آن است، نه ظاهر آن؛ یعنی زیر سلطه بیگانه نرفتن. در واقع، جمهوری اسلامی با حفظ احترام متقابل، با دیگران رابطه برقرار می‌کند، ولی سلطه هیچ بیگانه‌ای را نمی‌پذیرد. (محمدی، همان)

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و مبارزه با نظام سلطه

علی‌رغم این که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از آغاز تاکنون، مراحل مختلفی را طی کرده است، اما مبارزه با نظام سلطه همواره مدنظر رهبران آن، حضرت امام و مقام‌معظم‌رهبری، بوده است. شاخص این مدعا مبارزه ملت ایران با سلطه‌طلبی‌های آمریکا است؛ زیرا همواره امنیت و استقلال ایران از سوی این قدرت تهدید شده است.

امروزه بین امنیت ملی و امنیت عمومی و حتی امنیت جهانی، تفکیک صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌طور کلی از امنیت صحبت می‌شود. امنیت به یک مفهوم و پدیده‌ی سیالی تبدیل شده که اگر در سطح داخلی یک کشور دچار آسیب شود، می‌تواند شرایط بین‌المللی را هم تحت تأثیر قرار دهد و بالعکس. (لیتل، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها: ۲۹) اکنون این بحث مطرح است که آیا امنیت ملی یک کشور در داخل آن کشور و به‌دست کارگزاران و مردم آن کشور تعریف می‌شود یا ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل در خارج از مرزها این کار را انجام می‌دهد؟ به عبارت دقیق‌تر، سیاست خارجی یک کشور که امنیت ملی هم، بخشی از آن است، متغیر وابسته سیاست‌های داخلی آن کشور است یا متغیر وابسته ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل؟

قبل از انقلاب، حاکمان ایران در جواب این سؤال می‌گفتند سیاست خارجی ایران و به تبع آن امنیت ملی، متغیر وابسته ساختار نظام بین‌الملل است و نیروهای داخل کشور چاره‌ای جز پذیرش آن ندارند. در این مقطع، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل به سرکردگی آمریکا و شوروی، دوقطبی بود. این دو کشور ساختار ساز بودند و سایر کشورها را بین خود تقسیم کرده بودند؛ بنابراین، سیاست خارجی کشورها به این ساختار نظام بین‌الملل وابسته می‌شد. دسته‌ای وابسته به بلوک شرق و دسته دیگر، وابسته به بلوک غرب بودند و ایران در بلوک غرب قرار

می‌گرفت. از این‌رو، قبل از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی و امنیت ملی ایران، ذیل سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا تعریف می‌شد و به همین دلیل، پیروزی انقلاب اسلامی، تولد مجدد ملت ایران بود.

اما آیا آمریکا هم‌چنان می‌تواند سیاست خارجی و امنیت ملی ایران را تعریف کند و آیا اکنون ما خود می‌توانیم کشورمان را اداره کنیم؟ تا قبل از انقلاب، پاسخ این سؤال‌ها روشن بود، یعنی ما نمی‌توانستیم خودمان را اداره کنیم؛ به‌طور نمونه، هنگامی که مذاکرات مربوط به ملی‌شدن صنعت نفت، در مجلس صورت می‌گرفت، رزم‌آرا خطاب به نمایندگان گفت: «ایرانی لیاقت لوله‌نگ ساختن ندارد چگونه می‌خواهد صنایع نفت خود را اداره کند؟». (خسروشاهی، فدائیان اسلام: ۱۰۶) حادثه دیگر، تبعید امام بود. در تبیین علت تبعید امام بر این نکته تأکید می‌شود که ایشان علیه کاپیتولاسیون اعتراض کرد. براساس کاپیتولاسیونی که تصویب شد، آمریکایی‌ها می‌گفتند ما ایرانی‌ها و مقررات آنها را به رسمیت نمی‌شناسیم و این قوانین را نمی‌توان درباره انسان‌های متمدن اجرا کرد. ما آمریکایی‌ها که به ایران می‌آییم، باید خارج از چارچوب نظام قضایی و حقوقی ایران باشیم؛ از این‌رو، خلاقی که یک راننده آمریکایی در ایران مرتکب شد، باید برای محاکمه به آمریکا فرستاده شود و قوه قضائیه آن کشور محاکمه‌اش کند.

انقلاب اسلامی، نقطه‌ای بود که ایرانیان با صدای بلند گفتند ما هستیم و می‌خواهیم خودمان دولتمان را تشکیل بدهیم؛ خودمان تصمیم‌گیرنده امور ایران باشیم. محمدرضا پهلوی، پادشاهی بود که به‌جای اتکا به نیروهای داخلی، حیثیت وجودی ملت ایران را نادیده گرفت و آنها را از معادلات حکومت خویش حذف کرد. این برنامه‌ها با آموزه‌های اسلامی مخالف بود؛ زیرا اسلام اساساً دینی است که برای ریشه‌کن کردن ظلم و ستم و استبداد و استکبار آمده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».^۱ (نساء: ۱۴۱)

۱. خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

انقلاب ما بر اساس تعالیم و آموزه‌های اسلامی و رهبری امام خمینی + به‌ثمر رسید و ملت ایران را حیاتی دوباره بخشید؛ چون دین ما ضداستبداد و ضدسلطه خارجی است. ملت ایران این متغیرها را بعد از انقلاب اسلامی تغییر داد و اعلام کرد که امنیت ملی و سیاست خارجی ما متغیر وابسته رفتار خود ماست، نه متغیر وابسته سیاست آمریکا و نه متغیر وابسته ساختار نظام بین‌الملل. ملت ایران در مقابل سلطه ایستاد و مقاومت کرد. طبیعی است که دشمن، این ایستادگی را برنمی‌تابد و هنگامی که ملت ایران، آمریکا را از ایران بیرون می‌کند و می‌خواهد با اتکا به خود، کشور را اداره کند و درباره اقتصاد، سیاست، فرهنگ و روابط خارجی تصمیم بگیرد، دشمن به مقابله برخیزد.

ایران در اولین گام پس از انقلاب، با لغو پیمان سنتو، آرایش منطقه‌ای آمریکا را به هم زد؛ چرا که بر اساس دکترین نیکسون، نظم جدیدی شکل گرفته بود که در آن، عربستان ستون مالی و ایران، به‌عنوان ستون نظامی، نقش ژاندارم یا حافظ منافع آمریکا را در منطقه ایفا می‌کرد. پیمان سنتو، حلقه وصل پیمان ناتو به پیمان سیتو بود؛ چون از یک‌سو، ترکیه، هم عضو ناتو و هم عضو سنتو بود و از سوی دیگر، پاکستان، هم در سنتو و هم در سیتو عضویت داشت و این سیستم امنیتی را به آسیای جنوب شرقی وصل می‌کرد. ایران با لغو عضویت پیمان سنتو، حلقه‌های امنیتی آمریکا را از هم جدا کرد. از این‌رو، آمریکا با همه قوا در مقابل ما موضع‌گیری کرد. (معبادی، چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران؛ نوازی، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران؛ بنی‌لوحی، ایران و آمریکا: امام خمینی + و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران) سایر قدرت‌های دارای حق و تو نیز از انقلاب اسلامی حمایت نکردند و در این وضعیت، جنگ نیز بر ایران تحمیل شد.

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۲م، ساختار نظام بین‌الملل دچار تغییر اساسی شد. بر این اساس، آمریکا عرصه جهانی را برای یکه‌تازی هموار دید و جرج بوش (پدر)، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، سیاست «نظم نوین جهانی» را مطرح کرد. از کارهای دیگر آنها، گردهمایی

دانشمندان آمریکایی در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱م، برای طراحی استراتژی ۲۵ ساله آمریکا بود. در این استراتژی، جمهوری اسلامی به عنوان تهدید خاورمیانه‌ای برای ایالات متحده تعریف شده است. دلیل این امر چیزی نیست مگر اهتمام جمهوری اسلامی به مبارزه با نظام سلطه. (لکزایی، ایران و آمریکا، نزاع وجودی؛ محمدی، آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)

مسئله بسیار مهم در سیاست خارجی کنونی ما این است که باید این متغیرها را تعریف کنیم؛ یعنی ما در شرایط انقلابی، وضعیت را با دو متغیر ارزیابی می‌کردیم و می‌خواستیم در نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشیم، ولی آنها در طی این سال‌ها به ما امر و نهی می‌کردند؛ اما اکنون شایسته است که برنامه خود را بر اساس سه متغیر تنظیم کنیم. امروزه نظام بین‌الملل یا ساختار حاکم بر آن، تهدیدهایی برای ما ایجاد کرده است؛ زیرا بر اساس استراتژی آمریکا، منافع این کشور طوری تعریف می‌شود که همه کشورها، اقتدار و سیاست آن کشور را بپذیرند؛ به عبارت دیگر، آمریکا هم‌چنان متغیر مستقل باشد و سیاست خارجی کشورهای دیگر، متغیر وابسته سیاست خارجی آمریکا باشد. طبیعی است که این برای ما پذیرفتنی نیست؛ چراکه پذیرش آن، بازگشت به وضعیت قبل از انقلاب اسلامی است. اکنون، وضعیت به گونه‌ای است که بسیاری از کشورهای منطقه و دنیا و حتی برخی از کشورهای قدرتمند هم، اقتدار آمریکا را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر، آستانه تحمل آمریکایی‌ها نیز خیلی کم شده است.

با این حال، مشاهده می‌کنیم که اسلام ناب محمدی | بر مبنای برنامه‌های سیاسی و فرهنگی در حال فعالیت است و این همان جنبه‌ای است که می‌تواند غرب را با چالش مواجه کند. اگر بخواهیم بر اساس متغیرهای سه‌گانه، شامل متغیر نظام بین‌الملل، متغیر سیاست خارجی و امنیت ملی و متغیر داخلی اقدام کنیم، باید از این متغیرها و محیطی که می‌خواهیم در آن عمل کنیم، ارزیابی دقیقی داشته باشیم. پس از آن باید بررسی کنیم که در نظام بین‌الملل با چه فرصت‌ها و تهدیدهایی روبه‌رو هستیم؟ در عرصه قدرت نظامی و اقتصادی،

فاصله ما با قدرت‌های بزرگ زیاد است و البته باید این فاصله را روز به روز کمتر کنیم. خوشبختانه، اکنون کارهای بزرگی در عرصه‌های علمی و نظامی صورت گرفته است، اما عرصه فرهنگی و سیاسی، عرصه قدرت ماست. دین زنده‌ما، حاوی پیام‌های والای انسانی، هم‌چون عدالت جهانی، ظلم‌ستیزی، صلح جهانی، حفظ حقوق انسان‌ها، آزادی و ... است؛ هر چند غرب هم مدعی بعضی از این اهداف است. عرصه برای فعالیت‌های فرهنگی، به‌ویژه از طریق اینترنت، ماهواره و سایر ابزارهای رسانه‌ای مهیا است. بنابراین، در وضعیت جدید شایسته است که بر اساس سه متغیر عمل کنیم و پس از آن که آسیب‌ها و تهدیدهای متغیر نظام بین‌الملل را شناختیم، مزیت‌های نسبی خودمان را هم شناسایی کنیم، تا در جایی وارد عمل شویم که مطمئن باشیم به نفع ماست، نه این که دچار آسیب شویم.

برای تکمیل این بحث، مناسب است که به استراتژی ۲۵ ساله آمریکا اشاره کنیم. یکی از اهداف استراتژی مذکور این است که برتری آمریکا در جهان، در ۲۵ سال آینده حفظ شود. آنها در چارچوب این استراتژی، توصیه‌هایی مطرح کرده‌اند، از جمله این که آمریکا باید در این ۲۵ سال، فن‌آوری پیشرفته را در اختیار داشته باشد.

در این گزارش، اسلام مبارز، تهدیدکننده منافع آمریکا در ۲۵ سال آینده معرفی شده است؛ زیرا اسلام‌گرایان حضور آمریکا را در کشورهای اسلامی پرهزینه خواهند کرد و به شکلی با نیروهای آمریکایی مبارزه خواهند کرد که مقاومت در برابر آنان ممکن نباشد. آنها در این خصوص، پیشنهادهایی مطرح کرده‌اند که حمله به عراق و افغانستان، از آن جمله است. (لکزایی، ایران و آمریکا، نزاع وجودی)

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، ناامنی به درون جامعه آمریکا نفوذ کرده است؛ از این‌رو، دستگاه‌های امنیتی بر دامنه بازرسی‌ها، مخصوصاً در مکان‌های مهم، مانند فرودگاه‌ها و ... افزوده‌اند؛ اصول مربوط به دموکراسی و آزادی که این همه برایش شعار سر می‌دادند را زیر پا گذاشتند؛ آنها شکنجه را برای زندانیان گوانتانامو مجاز دانستند. هم‌چنین از حمله اتمی به هفت کشور سخن گفتند که در این باره، بوش در نطق سالانه خویش، موسوم به «state of the union» (بررسی

وضعیت کشور آمریکا)، ایران را محور شرارت نامید و تعبیر «ائتلاف اهریمنی» و ... را به کار برد. اتهام‌های آنان درباره جمهوری اسلامی از این قرار است:

۱. جمهوری اسلامی، آمریکا را تحقیر کرده است.
 ۲. ایران، منافع آمریکا را در منطقه به خطر انداخته است.
 ۳. جمهوری اسلامی از فلسطینی‌ها حمایت می‌کند و با اسرائیل کنار نمی‌آید.
 ۴. ایران، مرکز تولید و انتشار سیاست‌های ضدآمریکایی در جهان اسلام شده است و مسلمانان کشورهای دیگر هم از جمهوری اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند. (متقی، آمریکا: هژمونی شکننده و راهبرد جمهوری اسلامی ایران: ۸)
- اشغال سفارت‌خانه آمریکا، اخراج آمریکایی‌ها از لبنان و پیروزی در جنگ و حادثه طبس، همه نشان می‌دهند که ایرانی‌ها آمریکایی‌ها را تحقیر کرده‌اند. آنان در همان گزارش ۲۵ ساله، این پرسش را مطرح کرده‌اند که «با ایران چطور باید رفتار کرد؟»، ولی جنگ با این کشور را گزینه مناسبی برای پاسخ به آن ندانسته‌اند.
- یک دانشمند آمریکایی می‌گوید:

من که تاریخ سیاسی ایرانی‌ها را بررسی کردم، متوجه شدم که ایرانی‌ها خصلتی دارند که بر اساس آن، وقتی در مقابل دشمن قرار می‌گیرند، همه با هم متحد می‌شوند و به تعبیری، ائتلاف‌های گسترده و فراگیر تشکیل می‌دهند. وی مثال می‌زند که در جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، نهضت ملی‌شدن نفت و انقلاب اسلامی، همه آمدند، اما بعد از پیروزی، درباره اهداف توافقی صورت نگرفت، بلکه هر کس مقصدی را نشان داد و به دنبال آن افتاد و در نتیجه، آن مقاومت اولیه درهم شکست. وی می‌گوید: در گذشته، ایرانی‌ها پس از پیروزی دچار اختلاف شده‌اند و در این وضعیت، یک قدرت خارجی، خود را به یکی از این گروه‌ها نزدیک می‌کرده است؛ مثلاً در مشروطه، انگلستان در آغاز در کنار مشروطه‌خواهان بود و روسیه، چون در برابر قاجار نفوذ داشت، با مشروطه دشمنی می‌ورزید. سپس این دو قدرت، درخصوص تقسیم ایران به توافق

رسیدند و قرارداد ۱۹۰۷م را امضا کردند. در نتیجه، ایران به سه منطقه تقسیم شد. آن‌گاه افراد نفوذی از اروپا و قفقاز به سراغ مشروطه‌خواهان آمدند تا اختلاف‌ها را تشدید کنند؛ از این‌رو، مشروطه منحرف شد.

وی می‌گوید:

در نهضت ملی نفت هم به‌گونه‌ای این قضیه تکرار شد. کاشانی، مصدق و فداییان اسلام، همه با هم، نفت را ملی کردند و انگلیس را از ایران بیرون کردند؛ اما هنگامی که مسئله حضور آمریکا مطرح شد، اختلاف‌ها بروز کرد. انگلیس هم که می‌دید آمریکا دست‌بردار نیست و دائم تحریک می‌کند، تصمیم گرفت با آمریکا بر سر تقسیم نفت ایران توافق کند. در پی آن، این دو قدرت، نقشه کودتا را طراحی کردند و آمریکایی‌ها آن را به مرحله اجرا درآوردند؛ در حالی که اختلافات مصدق و کاشانی به جدایی آنها منجر شده بود و نواب صفوی هم در زندان به‌سر می‌برد. در نتیجه، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، کسی به صحنه نیامد؛ زیرا همه با هم قهر بودند.

این محقق در ادامه به این نکته مهم اشاره می‌کند که:

گروه‌های مختلف با هم‌دیگر شاه را بیرون کردند و انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند؛ و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» سر دادند. این مقاومت هنوز نشکسته است؛ اما تنها راه آسیب‌زدن به ایرانی‌ها این است که این مقاومت را بشکنید و آنها را تکه‌تکه و گروه‌گروه کنید. آن‌گاه با کمک یک قدرت خارجی می‌توان به اهداف موردنظر دست یافت. به‌نظر وی، ایران دارای شکاف‌های زیادی، هم‌چون شکاف‌های قومی، زبانی و مذهبی است. (فوران، مقاومت شکننده)

راهبرد سلطه‌ستیزی

اگر جمهوری اسلامی بخواهد با مداخلات آمریکا در ایران مبارزه کند، باید با بهره‌گیری از راهبرد سلطه‌ستیزانه امام خمینی⁺، مبارزه را در سطح و گستره جهانی دنبال کند. اکنون نوبت آن است تا راهبرد امام در مبارزه با سلطه‌گران را ارائه کنیم.

اندیشه‌های راهبردی امام، براساس لایه‌های سه‌گانه‌ای که برای انسان قائل هستند، یعنی عقل، قلب و ظاهر (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۳۸۶)، در سه بخش قابل طبقه‌بندی است: راهبردهای سیاسی - اعتقادی، راهبردهای سیاسی - اخلاقی و راهبردهای فقهی - حقوقی. رهبری الهی و توحیدمحوری، معادباوری، توکل، تقدم ارزش‌های معنوی بر ارزش‌های مادی، عزت‌مداری، ساده‌زیستی، تواضع، حفظ نظام با اخلاق، صدور انقلاب با اخلاق، ولایت فقیه، قانون‌محوری، رعایت حق‌الناس، تکلیف‌گرایی، تربیت مؤمن فعال، زندگی با برنامه و نظم، استقامت در راه حق، خودباوری، خدمت به مردم، مردم‌گرایی، اصالت خانواده به‌عنوان کانون اصلی محبت، مشارکت حداکثری مردم در اداره مملکت، راهبرد زندگی توأم با عزت، راهبرد جهادی زندگی کردن (جهاد اکبر، کبیر، افضل و اصغر)، استقلال و خودکفایی، عدم ورود دولت در آنچه مردم توان ورود دارند، استفاده از تولیدات داخلی، اعتماد به مردم، قاطعیت، وفای به عهد، حمایت از مستضعفان و مقابله با سلطه، آزادی‌خواهی و مبارزه با دیکتاتوری و استبداد و عدالت‌خواهی در سطح نظام سیاسی، در سطح قوانین، در سطح کارگزاران، در سطح ساختارها و در سطح رفتارها، اهم اندیشه‌های راهبردی امام، با نگاه سیاسی است. (مجموعه آثار امام خمینی، نرم افزار مرکز تحقیقات نور)

همان‌طور که گفته شد، از نظر امام، انسان از سه لایه وجودی برخوردار است: لایه عقلی، لایه قلبی و لایه ظاهری. لایه عقلی، نظام باورها را شکل می‌دهد؛ لایه قلبی، نظام گرایش‌های انسان را دربر دارد و لایه ظاهری، ظرف ظهور رفتارها است. (امام خمینی، همان: ۳۸۶) از نظر حضرت امام، این سه لایه ارتباط وثیقی با هم دارند. همین مسئله باعث می‌شود تا رفتارهای انسان که متعلق به لایه ظاهری است، نشان‌دهنده وضعیت گرایش‌های باورهای وی باشد. از این رو اگر دیدیم در جامعه‌ای، مردم و حاکمان واجد رفتارهایی هستند که نتیجه‌اش در پذیرش ظلم و سلطه خود را نشان داده است، باید بدانیم که در نظام باورها و گرایش‌های خود با باورها و گرایش‌هایی خو گرفته‌اند که چنین رفتارهایی را صحنه می‌گذارد. از این رو، در استراتژی فرهنگی امام، حرکت بیدارسازی مردم باید در این سه لایه صورت گیرد.

کاری که خود ایشان آن را انجام داد. اصلاح نظام باورهای ملت ایران به معنای عمل به آیاتی از قبیل «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) بود. از توحید تا معاد و از نبوت تا امامت زنده شدند و ولایت فقیه امری شد که تصورش موجب تصدیق می‌شود.

فضایل و ردایل در حوزه گرایش‌ها تعریف شد. حضرت امام در مباحث اخلاقی خود بر این مطلب پافشاری کرد که اگر می‌خواهید انسان کامل بشوید، باید با موانع کمال مبارزه کنید؛ موانع یا درونی است و یا بیرونی است. موانع بیرونی عبارتند از استبداد و استکبار. بنابراین، همان‌طور که نظام باورها از طریق لزوم اجتناب از طاغوت، مبارزه با نظام سلطه را واجب می‌ساخت، نظام گرایش‌ها هم از طریق لزوم مبارزه با موانع بیرونی کمال، به وجوب مبارزه با نظام سلطه می‌رسید. حوزه رفتارها، حوزه و قلمروی است که فقه تکلیفش را مشخص می‌کند. امام خمینی+ به عنوان فقیه جامع‌الشرایط در این حوزه پیش‌تاز بود. از فتوای به حرمت اطاعت از نظام طاغوت تا وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از فتوی به مبارزه با ظالمان تا وجوب تلاش برای تأسیس حکومت اسلامی.

باتوجه به آنچه آمد، راهبردهای مبارزه با نظام سلطه، از منظر تجربه امام و ایران در سه سطح ایران، جهان اسلام و نظام بین‌الملل از این قبیل خواهد بود:

الف) در سطح ایران لازم است از فرهنگ اسلامی در سه سطح نظام باورها، نظام گرایش‌ها و نظام رفتارها، اولاً، حفاظت کنیم. ثانیاً، آن‌را به نسل‌های جدید منتقل کنیم و ثالثاً، در به‌روزکردن و ارائه آن در قالب‌های مختلف بکوشیم و رابعاً، در برابر ناتوی فرهنگی دشمن به تهاجم فرهنگی دست بزنیم.

ب) در سطح جهان اسلام شایسته است این راهبرد فرهنگی را در اولویت قرار دهیم و در سطوح سه‌گانه باورها، گرایش‌ها و رفتارها، با تکیه بر مکتب حیات‌بخش اسلام، مشترکات فراوانی را که داریم، برجسته سازیم. وحدت امت اسلامی و راهبرد تقریب میان مذاهب اسلامی، از پیش‌شرط‌های مبارزه موفقیت‌آمیز با نظام سلطه است. مبارزه با طاغوت در حوزه باورها، مبارزه با موانع کمال در حوزه گرایش‌ها و تکالیف شرعی و نفی ظلم و ستم در حوزه رفتارها، نقاط مشترک تمام مسلمین است.

ج) در سطح جهانی، مبارزه با نظام سلطه، بنا به دلایلی که روشن است، سخت‌تر به نظر می‌رسد. اما آنچه از نظر امام، این مبارزه را آسان می‌کند، عبارت است از عمل به تکلیف، امید به خدا و توکل و اعتقاد به این که همه چیز در ید قدرت او است. در سطح باورها، همچنان شایسته است بر مبدأ و معاد و رهبری الهی، به عنوان باور جهانی که مورد تأکید همه ادیان الهی است، تأکید شود. در ساحت گرایش‌ها، باید بر رعایت اخلاق و مبارزه با ظلم و ستم و بی‌عدالتی پافشاری کنیم و در سطح رفتارها، باید رفتارهای دوگانه و سلطه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه آمریکا تبیین شود. بیداری مردم جهان، یگانه راه مبارزه با نظام سلطه است که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ (رعد: ۱۱)

آنچه گفته شد، راهبردی است که خروجی آن «انسان دین‌دار»، «جامعه دین‌دار» و «حکومت دین‌دار» می‌شود. رسیدن به این نتایج و تداوم آنها در گرو راهبرد دیگری است که به زبان دینی می‌توانیم نام آن را «راهبرد زندگی جهادی» بنامیم.

این راهبرد باید در چهار سطح و لایه و به این ترتیب نهادینه شود:

۱. **جهاد اکبر:** جهاد اکبر به مبارزه با بنیادها و ریشه‌های سلطه می‌پردازد. ریشه سلطه‌های جهانی به نزاعی که در درون انسان وجود دارد، برمی‌گردد. در صورتی که بر مملکت وجود انسان، هواهای نفسانی حاکم شود، بر مملکت بیرون هم طاغوت حاکم می‌شود و اگر انسان می‌خواهد از شر طاغوت‌های بیرونی رهایی یابد، باید اول با طاغوت درون مبارزه کند. این پیام همه انبیای الهی بوده است که: «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۲ (نحل: ۳۶)

این تنها موعظه خداوند متعال به بشر است که «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ»^۳ (سبأ: ۴۶) چاره بحران معنویت حاکم بر جهان کنونی که پیوسته از سوی نظام سلطه و با ابزارهای رسانه‌ای و نیمه‌رسانه‌ای، فراوان تشدید می‌شود، جهاد اکبر است.

۱. خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنها تغییراتی در خود ایجاد کنند.

۲. خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

۳. به آنها بگو: من تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که برای خدا قیام کنید دو نفر، دو نفر، یا یک نفر، یک نفر.

۲. **جهاد کبیر:** این جهاد عبارت است از رساندن پیام الهی به گوش جهانیان و دعوت کافران به سوی حق. به جهاد کبیر در قرآن تأکید شده است و جای شگفتی و تأسف است که چرا کمتر مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است: «فَلَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^۱ (فرقان: ۵۲)

۳. **جهاد افضل:** پس از فردسازی (که با جهاد اکبر انجام می‌شود) و فرهنگ‌سازی (که با جهاد کبیر انجام می‌شود)، نوبت مبارزات سیاسی و تشکیل نظام سیاسی اسلامی ضدسلطه است.

۴. **جهاد اصغر:** جامعه اسلامی موظف است این آمادگی را در خود ایجاد کند که اگر نظام سلطه به نظام الهی تهاجم کرد، بتواند از خود دفاع کند. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۲ (انفال: ۶۰)

آنچه بیان شد، مؤیدی است بر این ادعای نگارنده که راهبرد زندگی جهادی، بهترین و موفق‌ترین راهبرد سلطه‌ستیزی است. مؤیدات فراوان تاریخی نیز این مدعا را تأیید می‌کند. از سیره نبی مکرم اسلام | تا پیروزی انقلاب اسلامی، از نبرد ۳۳ روزه حزب‌الله تا مقاومت ۲۲ روزه غزه و از پیروزی ایران در جنگ تحمیلی هشت‌ساله تا شکست آمریکا در برابر جمهوری اسلامی، همه و همه مؤید این مدعاست.

نتیجه

انقلاب اسلامی، پایان حدود دو قرن دخالت بیگانگان در ایران بود؛ دخالتی که در سال‌های آخر تبدیل به سلطه یک‌طرفه آمریکا شده بود. استراتژی فرهنگی، راهبرد امام در تحقق این پیروزی بود. در استراتژی فرهنگی امام، بیدارسازی مردم با جهت‌گیری سلطه‌ستیزانه، محور اصلی بود. این بیدارسازی، باتوجه به لایه‌های وجودی انسان، در سه ساحت صورت گرفت: ساحت عقلی که جایگاه نظام باورها و اعتقادات است. ساحت قلبی که جایگاه نظام گرایش‌ها و اخلاقیات است و ساحت حواس و ظاهر که جایگاه نظام رفتارها و به تعبیر دینی، حوزه فقه و احکام شرعی است. مبارزه با طاغوت، به‌عنوان امری ملایم با توحید، مبارزه با موانع درونی

۱. از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن.

۲. برای مقابله با آنها، هرچه در توان دارید، آماده سازید.

و بیرونی کمال، به‌ویژه استبداد و استکبار، به‌عنوان زمینه‌ساز کمال انسان و مبارزه با ظلم و منکر، به‌عنوان یک تکلیف شرعی از نتایج این استراتژی بود.

باتوجه به این‌که علت محدثه، علت مبقیه است، گفتیم که تداوم نظام اسلامی در گرو تداوم استراتژی فرهنگی مذکور و اولویت و اولیت آن در تمامی سطوح و ساحات فردی، اجتماعی و به‌ویژه حکومتی است. علاوه بر این، صدور انقلاب در گرو مبارزه با سلطه در سطح جهان اسلام و نظام بین‌الملل، با بهره‌گیری از تجربه انقلاب در ایران، یعنی استراتژی مبارزه فرهنگی و راهبرد جهادی زندگی کردن است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آردی مک کین لای - آر، لیتل، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۳. احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۴. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶.
۵. ایزدی، بیژن، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ویرایش ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷.
۶. بنی‌لوحی، علی (به اهتمام)، ایران و آمریکا: امام خمینی + تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۷. چامسکی، نوآم، سروری یا بقا: تلاش آمریکا برای سلطه بر جهان ترجمه مهدی غبرائی، میرحسن رئیس‌زاده، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۶.
۸. خسروشاهی، سید هادی، فدائیان اسلام (تاریخ، عملکرد، اندیشه)، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹.
۹. دبیری، مصطفی، انگلستان و روسیه در ایران ۱۹۱۹ - ۱۹۲۲ جلوه‌هایی از سلطه آنها و تلاش برای رهایی از آن از جمله استمداد از جامعه ملل، تهران، سخن، ۱۳۸۶.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، جلال، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.
۱۱. _____، «تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، روزنامه ایران، موسسه انتشاراتی، ۱۳۸۴.
۱۲. _____، «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، سیاست خارجی، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷.

۱۳. ذاکریان، مهدی (گردآوری و تدوین)، *سیاست خارجی خاتمی (از منظر صاحب نظران)*، تهران، همشهری، ۱۳۸۰.
۱۴. ذوقی، ایرج، *ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم: پژوهشی درباره امپریالیسم*، تهران، پازنگ، ۱۳۶۷.
۱۵. رمضان، روح الله، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۱۶. سریع القلم، محمود، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
۱۷. شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم*، تهران، علمی، ۱۳۷۹.
۱۸. ضیاءبخش، علی، «قاعده نفی سلطه»، *قم، مجله معرفت*، ش ۱۱۵، تیر ۱۳۸۶.
۱۹. عزتی، عزت الله، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۲۰. فاتح، مصطفی، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران، انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
۲۱. فوران، جان، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)*، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
۲۲. قوام، عبدالعلی، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۲۳. کمرون، فریزر، *سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ سرد: سلطه جهانی یا کلاتر بی میل*، تلخیص و ترجمه آزاده قهقهایی، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۶.
۲۴. گازیوروسکی، مارک، *سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران*، ترجمه جمشید زنگنه، با مقدمه توضیحی غلامرضا نجاتی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
۲۵. گواهی، عبدالرحیم، «مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه قرآن، کلام امام خمینی + و قانون اساسی»، تهران، *مجله سیاست خارجی*، سال ۱۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶.

۲۶. لکزایی، نجف، «ایران و آمریکا، نزاع وجودی»، قم، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۰، ۱۳۸۱.
۲۷. ماسلی، لئونارد، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، رسام، ۱۳۶۵.
۲۸. متقی، ابراهیم، «آمریکا: هژمونی شکننده و راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نامه دفاع، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره چهارم، ۱۳۸۵.
۲۹. محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
۳۰. _____، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
۳۱. _____، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۳۲. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، به سفارش عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۳. معبادی، حمید، چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۴. منصوری، جواد، استعمار فرانو: (نظام سلطه در قرن بیست و یکم)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۳۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷، تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۷.
۳۶. _____، «ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم»، قم، علوم سیاسی، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۰.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی +، ۱۳۷۸.

۳۸. _____، *نرم افزار آثار امام خمینی*، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی +، بی تا.
۳۹. *نفت و نطق مکی*، (جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم درباره قرارداد نفت ایران و انگلیس)، ویرایش ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۴۰. نوازنی، بهرام، *الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۴۱. یعقوبی، سعید، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.